

بحران عراق ، از منظر بحران ایران !

آرش کمانگر

جمهوری اسلامی ایران در جریان جنگ عراق، از زاویه دیپلماسی و سیاست خارجی اعلام شده‌اش، موضع بی طرفی اتخاذ کرده بود. اما همزمان با این سیاست رسمی و قرار گرفتن در موضع کشورهای نظیر فرانسه، آلمان، روسیه و ... که از حل مناقشه عراق توسط سازمان ملل جانبداری می‌کردند، مواضع متفاوت دیگری نیز اتخاذ نمود. از یک طرف صدا و سیمای رژیم (که تحت کنترل محافظه کاران است) در انعکاس اخبار و وقایع جنگ، موضوع ضد امریکایی و حتی طرفداری از رژیم صدام داشت. در همین راستا «سازمان تبلیغات اسلامی» (یکی دیگر از نهادهای تحت کنترل جناح تمامیت خواه) تظاهراتی نیز علیه تهاجم امریکا و متحدینش به عراق، در تهران و برخی دیگر از شهرها سازمان داد. این موضع جانبدارانه دستگاه‌های تبلیغاتی رژیم بعضا مورد اعتراض نمایندگان وابسته به جناح خاتمی نیز قرار گرفت. با این همه، جناح محافظه کار رژیم (و البته جناح اصلاح طلب) در مواجهه با بحران جنگی اخیر، یک دیپلماسی پنهان نیز داشته‌اند به این ترتیب که نمایندگان رژیم در طی تماس‌ها و مکاتبات خود با مقامات امریکایی به آنها ابراز اطمینان می‌دادند که رژیم اسلامی نه تنها مزاحمتی بر سر راه عملیات آنها ایجاد نخواهد کرد و نه تنها به حمایت از رژیم صدام نخواهد پرداخت، بلکه حاضر است تحت شرایط معینی برخی تسهیلات تدارکاتی را نیز در اختیار مهاجمین قرار دهد. مشابه چنین تسهیلات و کمک‌هایی در جریان جنگ افغانستان نیز به دولت واشنگتن پیشنهاد شده بود. انتظار رژیم از امریکا این است که اولاً ایران را از «مثلث شرارت» خارج کند و به تهدیدات خود علیه این رژیم خاتمه دهد. ضمن اینکه در جریان بحران عراق، جمهوری اسلامی این انتظار را نیز از امریکا داشت که به حیات «سازمان مجاهدین خلق» و «ارتش آزادیبخش ملی» آن در عراق و در مجاورت مرزهای ایران پایان دهد. در پاسخ به این تقاضا و نوع سپاسگزاری از بیطرفی رژیم ایران در جریان جنگ بود که قوای امریکایی و انگلیسی اعلام کردند که با نیروهای مجاهدین خلق به مثابه بخشی از ارتش و رژیم بعث برخورد خواهند کرد. در همین راستا بود که تعدادی از مقرهای مجاهدین در شمال شرقی عراق هدف بمباران نیروهای امریکایی قرار گرفت. اقدام جنایتکارانه و رژیم پسندی که با تهاجمات زمینی مزدوران جمهوری اسلامی و بویژه سپاه بدر (شاخه نظامی جمعیت اعلای انقلاب اسلامی عراق) نیز همراه بود و طی آن حدود ۱۰۰ نفر از نیروهای مجاهدین کشته و مجروح شدند. همکاری رژیم ایران با اهداف امریکا، همچنین خود را به صورت دادن چراغ سبز به مزدوران عراقی خود متشکل در «جمعیت اعلای انقلاب اسلامی عراق» برای شرکت در کنفرانس لندن و مشارکت در پروژه سرنگونی رژیم صدام نیز متجلی نمود. خاندان حکیم (که رهبری این تشکل ارتجاعی و بنیادگرای شیعی وابسته به رژیم ایران را در قبضه خود دارند) در تماس‌های مکرر خود با «شیطان بزرگ» به آنها اطمینان می‌دادند که اولاً خصومتی با امریکا و سیاست او در قبال رژیم عراق ندارند و ثانياً تمایلی به استقرار یک حکومت تتوکراتیک (شبيه نظام ولایت فقیه ایران) در عراق ندارند. با این همه پنتاگون برای اینکه بعد از فتح عراق، بدهکار هیچ نیرویی از

اپوزیسیون عراقی نباشد تا مدعی سهمی از «کیک» شوند، پیش از آغاز عملیات بارها به اپوزیسیون شیعی و مزدوران رژیم ایران هشدار داد که حق سواستفاده از موقعیت جنگی و حضور نظامی در عراق را ندارند. رژیم ایران نیز جهت جلوگیری از برانگیختن خشم واشنگتن، مانع از حضور و رخنه سپاه بدر در نوار مرزی عراق شد. اما وقتی که بغداد سقوط کرد و صدام و سایر مقامات عراقی متواری شدند، مزدوران عراقی رژیم فرصت را مغتنم شمرده و فوج فوج مسلح یا غیر مسلح وارد عراق -بویژه شهرهای شیعه نشین جنوب- شدند. آنها برای پر کردن خلا قدرت، در نخستین گام، دست به ترور «عبدالمجید خویی» در نجف زدند و به محاصره خانه آیت الله سیستانی پرداختند. این دو آخوند به میانه روی و ارتباط با محافل انگلیسی و ... متهم بودند. برطبق برخی گزارشات نقشه ترور خویی مستقیماً توسط مقامات بلندپایه بیت خامنه‌ای طرح ریزی شده بود. پس از این رویدادها، بنیادگرایان شیعی با سواستفاده از مراسم اربعین حسینی، خود را سوار بر امواج میلیونی «عزادارن حسینی» نمودند که از شهرهای مختلف به سوی کربلا حرکت می کردند. در جریان این تظاهرات بزرگ که سبب حیرت و تا حدودی واهمه مقامات کاخ سفید شد، شعارهایی علیه امریکا و در دفاع از استقرار یک حکومت اسلامی سر داده شد. در جریان این مراسم همچنین بشریت با صحنه‌های هولناکی از تحجر و عقب ماندگی مذهبی مواجه شد. صحنه‌هایی که در آن انبوهی از مردم مست شده در افیون مذهب، با زنجیر و قمه سر و بدن خود را شکافته و در این میان از وجود کودکان نیز بهره می‌گرفتند. این وقایع هولناک در حالی رخ داد که حتی خمینی نیز علیرغم همه تاریک اندیشی‌هایش، مراسم قمه زنی را در ایران ممنوع کرده بود. با این همه نوجه‌های عراقی رژیم که سرمایه‌ای جز تکیه بر ناآگاهی‌های مذهبی شیعیان عراقی ندارند، عمداً بر آتش تنور افزودند تا با به نمایش گذاشتن قدرت بسیج خود، به امتیازگیری از امریکا و تاثیر گذاری بر روند شکل گیری حکومت آتی عراق بپردازند. اما مقامات کاخ سفید علیرغم دستپاچگی اولیه، با دادن هشدارهای شدیداللعن به رژیم ایران و دستگیری شماری از مزدوران اعزامی جمهوری اسلامی، عزم خود را برای جلوگیری از سلطه یک «الگوی ایرانی حکومت» در عراق ابزار داشتن. سواستفاده رژیم ایران از خلاء قدرت در عراق سبب شد که امریکا و انگلیس علیرغم تهدیدات قبلی خود مبنی بر سرکوب مجاهدین و «تروریست» نامیدن آنها، سیاست خود را تغییر دهند و ضمن امضای قرارداد آتش بس با سازمان مجاهدین خلق، به آنها امکان دهند که کماکان به صورت مسلح در قرارگاه‌های تعیین شده به سر ببرند. مجاهدین نیز که در سال‌های اخیر همواره از سوی واشنگتن به دلیل سیاست‌های ضد امپریالیستی‌اش در دوره پهلوی محکوم شناخته می‌شده، به مقامات امریکایی اطمینان دادند که «فقط یک دشمن دارند» و آن رژیم آخوندی حاکم بر ایران است. در خود امریکا و انگلیس نیز شماری از نمایندگان مجلس به دولت‌های خود فشار آورده‌اند که «نباید برگ مجاهدین را سوزاند» آنها معتقدند که در موقع گلاویز شدن نهایی امریکا با رژیم ایران، ارتش آزادیبخش ملی «مجاهدین می‌تواند همچون «مجاهدین افغانی وابسته به نیروهای متحد شمال» (در موقع جنگ افغانستان) و یا پیشمرگان کرد عراقی (در موقع جنگ اخیر) در عملیات زمینی و تن به تن کمک بزرگی به اهداف پنتاگون بنمایند. هرچند همزمان با تلاش این گروه از نمایندگان پارلمان، سلطنت طلبان ایرانی مستقر در امریکا نیز شدیداً مشغول «لابی گری» و تحرک هستند که مبادا کاخ

سفید، مجاهدین را به آنها ترجیح دهد. به همین خاطر دیپلمات-مونارشویست‌ها سخت در تکاپو هستند که واشنگتن را از همکاری با مجاهدین بازدارند و به موازات آن بیشترین سهم را از بودجه کلان اخیر دولت امریکا برای به اصطلاح «تقویت جنبش دموکراسی در ایران» با هدف به زیر کشیدن جمهوری اسلامی را نصیب خود کنند. در نقطه مقابل نیز دیپلمات‌های مجاهدین و شورای ملی مقاومت در تلاشند به مقامات امریکایی ثابت کنند که دیگر اثری از آرمان‌ها و سیاست‌های بنیانگذاران شهید سازمان مجاهدین خلق در دوره شاه که مبارزه با دیکتاتوری را از مبارزه با امپریالیسم و سرمایه داری و نابرابری‌های طبقاتی جدا نمی‌دانستند، بجای نمانده و مجاهدین تنها آلترناتیو «دندان گیر» که کاخ سفید و بازهای پنتاگون می‌توانند در پروژه زمین گیر کردن رژیم آخوندی روی آن حساب کنند.

از نقطه نظر امریکا، البته فرقی نمی‌کند که چه نیرویی خواه سلطنت طلب، خواه مذهبی و خواه جمهوریخواه حاضر به گردن گذاشتن به اهداف امپریالیستی او باشد. چنانکه در جریان جنگ افغانستان دیدیم که علیرغم ذوق زدگی سلطنت طلبان ایرانی در مورد جایگزینی قریب الوقوع «ظاهر شاه» و بازگشت نظام پادشاهی به افغانستان، امریکا ترجیح داد از مهره دست آموزتری همچون «حامد کرزای» استفاده کند یعنی رویای بازگشت سلطنت به آن کشور تحقق نپذیرفت. همچنانکه به جای دموکراسی، لویه جرگه‌ای متشکل از سران قبایل و جنگ سالاران تاسیس شد و به جای جامعه‌ای سکولار، دولت و جامعه افغانستان همچنان در بند قیود و قوانین اسلامی اسیر ماند. بنابراین در مورد ایران نیز امریکا «تعصب» خاصی در مورد شکل حکومت و تیپ نوچه‌هایی که حاضرند همچون کرزای و چلبی به منافع او خدمت کنند، ندارد. با این همه یک چیز مسلم است و آن اینکه حلقه محاصره به دور ایران تقریباً تکمیل شده است. یعنی بعد از فتح عراق، تمامی همسایگان ایران کشورهایی هستند که به درجات مختلف در چنبره سیاست‌های کاخ سفید قرار دارند و دولت امریکا در اکثر این کشورها دارای پایگاه و نیروی نظامی است. از میان این همسایگان بخصوص عراق دارای اهمیت زیادی است و رژیم ایران بیشترین خوف را از جانب آن احساس می‌کند. چون تنها در این کشور است که هزاران تن از نیروهای مسلح اپوزیسیون ایرانی (حزب دموکرات و کومه‌له در شمال و مجاهدین در مرکز) حضور دارند که در صورت به هم خوردن اوضاع سیاسی، خطر مهمی از سوی آنها رژیم را تهدید می‌کند. هم مجاهدین و هم حزب دموکرات در موضع گیری‌های اخیر خود نشان داده‌اند که آماده همکاری با امریکا در صورت جنگ با رژیم ایران هستند. لذا جمهوری اسلامی محاصره شده ایران رفع خطر از سوی مرزهای عراق را مهمترین الویت سیاست خارجی خود تلقی می‌کند. در این میان امکاناتی نیز وجود دارد که به رژیم امکان مانور می‌دهد و آن بازی با ورق نیروهای سیاسی شیعی عراق و نیز برخورداری شیعیان از یک اکثریت ۶۰ درصدی می‌باشد. از این رو اگر رژیم بتواند با استفاده از مزدوران خود در سپاه بدر و شاخه سیاسی آن، یک نوار امنیتی در مجاورت مرزهای غربی خود ایجاد کند، می‌تواند از تسهیلات چنین منطقه حایلی برای حفظ امنیت خود بهره گیرد. مشابه چنین سیاستی را برخی رژیم‌های دیگر نظیر اسرائیل نیز استفاده کرده‌اند. رژیم اسرائیل برای جلوگیری از نفوذ فلسطینی‌ها به دورن «مرزهای خود» یک نوار امنیتی در لبنان و یک نوار امنیتی در مرز سوریه با اشغال بلندی‌های جولان (که متعلق به سوریه است) ایجاد

نمود. البته رژیم ایران نمی‌تواند همچون اسرائیل، به بهانه جلوگیری از ورود مخالفین مسلح‌اش دست به اشغال مناطقی از خاک عراق بزند، اما آرزو دارد که نمونه لبنان را پیاده کند. یعنی نمونه ای که در آن اسرائیل از وجود مزدوران لبنانی تحت فرمان ژنرال آنتوان لحد استفاده کرد تا آنها با اشغال جنوب لبنان و اخراج فلسطینی‌ها و ... یک نوار امن برای مرزهای شمالی اسرائیل پدید آورند. از آنجا که بخش اعظم شیعیان عراقی در مرکز و جنوب این کشور زندگی می‌کنند، تلاش رژیم این خواهد بود که نیروهای وابسته به «جمعیت اعلای انقلاب اسلامی عراق» مراکز و ارگان‌های حکومتی واقع در مناطق مذکور را تحت کنترل خود داشته باشند تا مجاهدین خلق نتوانند از مرکز و جنوب عراق به درون ایران بیایند. این سناریو البته موقعی قابل تحقق خواهد بود که اشغالگران آمریکایی اجازه چنین ابراز وجودی را به دارودسته حکیم بدهند. در ثانی گروه شیعی وابسته به رژیم ایران، دارای رقبای دیگری نیز است. حزب الدعوه و روحانیون نجف و غیره که به داشتن مواضع حجتیه‌ای معروفند (یعنی با ایجاد حکومتی از نوع حکومت ایران مخالفند) از جمله این نیروها هستند. بنابراین معلوم نیست اکثریت شیعیان عراق حاضر به تبعیت از نیت رژیم ایران باشند. به همین خاطر کنترل بلامنازع مناطق شیعی نشین توسط جمعیت اعلای انقلاب اسلامی عراق حتی در صورت برگزاری یک انتخابات عمومی که حداقل آمریکا وعده برگزاری آن را در کمتر از دو سال نداده است، بعید می‌نماید، این خود حباب خیالی یک «منطقه یا نوار امنیتی حایل» را خواهد ترکاند، منتهی رژیم ایران می‌تواند هرازچندگاهی از مزدوران عراقی خود بعنوان مترسک و با راه اندازی نمایشات خیابانی سبب ایجاد مزاحمت برای اشغالگران آمریکایی شود و زمینه را برای انجام یک معامله فراهم کند و آن اینکه اگر آمریکا جلوی تحرکات اپوزیسیون ایرانی را بگیرد و یا مجاهدین را از خاک عراق اخراج کند، آنها نیز حاضرند بر افسار «سپاه بدر» و شاخه سیاسی آن لگام زنند و حتی آنها را تشویق به همکاری با آمریکا و دست شستن از پروژه ادغام دین و دولت کنند. اما موفقیت چنین معامله‌ای نیز زیر سوال است، چون دو طرف معامله دارای جثه‌ای به شدت نابرابر هستند. بعلاوه این امریکاست که اکنون در موضع قدرت و تعرض است و آشکارا سخن از تغییر رژیم و یا سیاست‌های آن می‌کند و پنهان نمی‌نماید که بعد از عراق، سوریه و ایران در نوبت قرار دارند. با این همه جمهوری اسلامی راهی جز این ندارد که با استفاده از برگ مزدوران خود در عراق، مقدمات این معامله را فراهم کند. در واقع وضعیت رژیم ایران به آدمی می‌ماند که در موقع غرق شدن به هر خس و خاشاکی چنگ می‌اندازد. این سیاست، موفق شود یا نشود، رژیم، ناگزیر از آزمایش آن است.

هفته نامه پیوند ، چاپ کانادا ، شماره ۵۰۷ - ۹ مه ۲۰۰۳

بعدالتحریر : روز شنبه رسانه های خبری اطلاع دادند که کاخ سفید تسلیم فشارهای آن جناح از هیات حاکمه امریکا شده که در وزارت خارجه ، مخالف سیاست آشتی جویانه پنتاگون در قبال مجاهدین هستند و کماکان یا به خاطر معامله با جناح خاتمی و یا به خاطر ترجیح دادن سلطنت طلبان ، خواستار باقی گذاشتن مجاهدین در لیست سیاه و عدم همکاری با آنها هستند . به همین خاطر با لغو قرارداد آتش بس ، خلع سلاح و تسلیم کامل مجاهدین را طلب میکنند . گویا مجاهدین نیز از سر ناچاری مجبور به پذیرش

شده اند . اینکه امنیت آنها را چه نیرویی تضمین میکند ، هنوز در ابهام است اما احتمالا امریکا در ازای این باج ، از رژیم ایران طلب خواهد کرد که بر افسار سپاه بدر لگام زند. سیر حوادث ابعاد این معامله را روشن تر خواهد نمود . ۱۰ مه